حافظ (برای استاد دکتر بهروز ثروتیان و حافظ اش)

کرمانشاهی، جلیل وفا

در این‏جا هم حافظ با فن تجرید یا خطاب النفس با رندی‏ می‏خواهد بگوید که حتا قرآن خوانان 14 روایتی هم در مقابل عشق‏ جایگاهی ندارند و تنها منجی حقیقی انسان عشق است و بس.

نگارنده،توجه حافظ به قرآن و حدیث و فقه و علوم متداول‏ دیگر را مقوله‏یی جدا از ظرایف هنری حافظ ندانسته‏ام،اما چنان‏ که پیش‏تر هم اشارت رفت،کار شاعر و هنرمندی چون حافظ، اثبات حدیث یا نقل آن یا توجه خاص به علوم دیگر نیست،بلکه آن‏ ها را به تناسب به عنوان وسیله و ابزاری در راستای اهداف شاعرانه‏ و هنرمندانه ورندانه‏ی خویش به کار می‏گیرد و اگر آن ظرایف و شوخ طبعی‏ها و رندی‏ها را همراه قرآن و حدیث به کار نمی‏برد، هرگز حافظ نمی‏شد.نیز تأکید می‏کنم،انتقاد از دیدگاه‏های‏ دیگران وظیفه‏ی یک معلم یا محقق است و نه تنها کشتی بر خشکی راندن نیست که غواصی در دریای ژرف و بی‏پایان معرفت‏ است.

پی نوشت‏ها

(1)-رباعیات خیام،به تصحیح فیتز جرالد،با مقدمه‏ی مرحوم محمد علی فروغی.

(2)-همان.

(3)-مثنوی معنوی به تصحیح نیکلسون.

(4)-سهراب سپهری،هشت کتاب،چاپ خانه‏ی طهوری.

(5)-مثنوی معنوی پیشین.

(6)-دیوان حافظ،به تصحیح مرحوم دکتر خانلری.

(7)-از اشعار دکتر شریعتی،نقل ذهنی.

(8)-از اشعار معروف احمد شاملو،نقل ذهنی.

(9)-اشاره به شعر معروف نیما یوشیج با شروع:می‏تراود مهتاب،می‏درخشد شب‏تاب.

(10)-اخوان ثالث،در مصاحبه‏ی با نام«درخت معرفت»که به صورت کاست منتشر شده است.

(12)-دکتر دادبه در مقاله‏یی با عنوان«خرقه سوزی آئینی رندانه و آرمانی»ضمن‏ تحلیل بیت مشهور حافظ«ماجرا کم‏کن و بازآ که مرا مردم چشم/خرقه از سر به‏ درآورد و به شکرانه بسوخت»اشارت کرده‏اند که اگر بدون در نظر گرفتن طنز و رندی ویژه‏ی حافظ به سراغ بسیاری از ابیات او برویم،چیزی عایدمان نخواهد شد. مجله‏ی شعر،شماره‏های 15 و 16.

(13)-جناب استاد خرمشاهی هم در جاهای مختلف از جمله حافظنامه و ذهن و زبان‏ حافظ به این نکته اشارت فرموده‏اند،نیز در دو مقاله‏ی پی‏درپی در ماهنامه‏ی حافظ (شماره‏های 16 و 17)مفصلا به طنز خواجه توجه خاص نموده‏اند.

(14)-روش علمی قدیم تألیف کتاب‏ها در دانش‏های گوناگون به این صورت بود که‏ آن را با شعر بیان می‏کردند تا آموزش و تدریس آن آسان باشد و چنین آثاری را نمی‏توان در زمره شعر به حساب آورد.

(15)-دیوان حافظ،پیشین.

(16)-این ابیات هم در نامه‏های عین القضات و هم در دیوان ناصر خسرو چاپ‏ نصر الله تقوی آمده است.

(17)-دیوان حافظ،پیشین.

(18)-گفته‏ی T.S.Elit شاعر و محقق بزرگ اروپایی‏ست.به نقل از کتاب‏ نظریهای نقد ادبی معاصر،مهیار علوی مقدم.

(19)-در مراسم عرفان هم هیچ گاه سخن از وصال نیست و اصولا وصال را قربان‏گاه‏ عشق دانسته‏اند.تمام لذت سالک در مسیر راه است با آرزوی رسیدن به حقیقت یا معشوق،چنان‏که سعدی بزرگ فرماید:

شوق است در جدای و جور است در نظر هم جور به که طاقت شوقت نیاوریم

(20)-شعری از سهراب سپهری،هشت کتاب،پیشین.

حافظ

برای استاد دکتر بهروز ثروتیان و حافظش

جلیل وفا کرمانشاهی

فراز آوردی از نابِ سخن فریاد حافظ را که گوشِ مدعی در خود پذیرد داد حافظ را ریاکارانِ تزویر آشنا،بیگانه‏اند از خود تو می‏دانی که دیدی در سخن فریادِ حافظ را «شب تاریکِ و بیم موج و گردابی چنین هایل» برآوردی ز توفانِ ستم لب زاد حافظ را صفا بخشیدی ای مرد هنر در عصر شب این‏جا نسیم چشمه‏ی شب‏گیر رکن‏آبادِ حافظ را چه سرمستانه گفتی راز هستی‏ها مستی‏ها که رهن باده دادی خرقه‏ی بر باد حافظ را گشودی در ز باغ شعر آن رند خراباتی؛ مگر دیدی خرابات خراب آباد حافظ را قفس گیر دروغ و فتنه‏ی شیخ ریا هرگز! نمی‏خواهی شُکوه شِکوه‏ی آزاد حافظ را به پاس عشقِ مستی‏بخش بهروز هنر گستر به دفترها گشاندی بار دیگر یاد حافظ را «وفا»دردی‏کش میخانه شو هستی ز مستی جو سبو ساغر ببین پیرمغان استاد حافظ را